صفایی، صدیقه؛ بیگدلی، ایمان اله؛ طالع پسند، سیاوش (۱۳۹۰). رابطهٔ خودپندارهٔ مادر با سبک دلبستگی و خودپندارهٔ فرزند. پژوهش های روان‌شناسی بالینی و مشاوره ، ۱ (۲)، ۵۲- ۳۹.

رابطهٔ خودپنداره مادر با سبک دلبستگی و خودپندارهٔ فرزند

صدیقهٔ صفایی[۱]، ایمان‌اله بیگدلی[۲]، سیاوش طالع پسند[۳]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۰

چکیده

شناخت عوامل تأثیر گذار بر خودپنداره امری حیاتی تلقی می‌شود؛ زیرا خودپنداره اساس ارزیابی فرد از خود و جهان پیرامونش را تشکیل می‌دهد. پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطهٔ میان خودپندارهٔ مادر، سبک دلبستگی و خودپندارهٔ فرزند انجام گرفت. نمونهٔ آماری پژوهش، ۱۸۰ دانش آموز دختر بودند که در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ در دبیرستان‌های شهر سمنان تحصیل می‌کردند و به روش نمونه گیری تصادفی گزینش شده بودند. خودپندارهٔ مادر و فرزند توسط پرسشنامهٔ خودپندارهٔ تنسی سنجیده شد و مقیاس دلبستگی بزرگ‌سال برای ارزیابی سبک دلبستگی فرزندان به کار رفت. یافته‌ها نشان داد که همبستگی مثبتی میان خودپنداره مادر و فرزند و همبستگی منفی میان سبک‌های دلبستگی ناایمن و خودپنداره فرزند وجود دارد. در حالی که رابطهٔ معناداری میان خودپندارهٔ مادر و سبک دلبستگی و خودپندارهٔ فرزند دیده شد. نتایج نشان داد که خودپندارهٔ مادر و سبک‌های ناایمن دلبستگی فرزند برخلاف دلبستگی ایمن فرزند می‌توانند خودپندارهٔ فرزند را پیش بینی کنند.

واژه‌های کلیدی: خودپندارهٔ مادر، خودپندارهٔ فرزند، سبک دلبستگی

[۱]. کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی safaie.s@hotmail.com

[۲]. دانشیار گروه روانشناسی بالینی دانشکدهٔ روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه سمنان

[۳]. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشکدهٔ روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه سمنان

مقدمه

بر پایه بسیاری از نظریه‌های نوین، خود هم آموختنی است وهم ساختنی. خود با درونی سازی باورها و گرایش‌های افراد پیرامون فرد مانند والدین و آموزگاران آموخته می‌شود، و با شکل گیری باورها در نتیجه تعامل فرد با محیط ساخته می‌شود (لطف آبادی، ۱۳۷۹). عبارت خودپنداره به عوامل ارزشمندی همچون خشنودی از زندگی[۱]، علاقه به خود[۲] و خود ارزشمندی[۳] مرتبط است و به صورت مجموعه‌ای ازگرایش‌ها به خود تعریف شده که نگرش‌ها و رفتار های خود فرد را توصیف و ارزیابی می‌کند (دان[۴]، شیلدز[۵]، تیلر[۶] و داد[۷]؛ ۲۰۰۹). خودپنداره تحت تأثیر عوامل متعددی متحوّل می‌شود. بازخورد دیگران به ویژه والدین، تعامل‌های اجتماعی، ارتباط کودک و محیط و زمینه‌های محیطی از عواملی است که مورد بحث بسیاری از مؤلّفان بوده است (پورحسین، دادستان، اژه‌ای و کیامنش، ۱۳۸۱).

پژوهش‌های بسیاری نشان داده‌اند که کیفیّت مثبت روابط عاطفی والدین با فرزندان (از کودکی تا جوانی) در شکل گیری خودپندارۀ مناسب آنان تأثیر ارزشمندی دارد. تاب[۸] (۱۹۷۴) در بررسی که انجام داد نشان داد که میان خودپندارۀ والدین و فرزندان رابطۀ مثبتی وجود دارد. همچنین عدم همانندی میان خودپندارۀ والدین به گونۀ منفی با خودپندارۀ فرزند مرتبط بود. فلاین[۹] (۱۹۹۳) در پژوهش خود دریافت که خودپندارۀ پدر و مادر با خودپندارۀ دختران و پسرانشان به گونۀ قدرتمندی مرتبط بودند.

گرچه رابطۀ نامطلوب میان والدین و فرزندان، به گونۀ کلّی تأثیرات منفی در پی دارد، تأثیرات منفی رابطۀ نامطلوب با مادر بیش از تأثیرات منفی ناشی از وجود این گونه روابط با پدر است؛ زیرا کودکان زمان بیشتری را با مادر می‌گذرانند و در نتیجه تأثیر بیشتری از وی می‌پذیرند. همچنین می‌توان گفت رفتار اجتماعی کودکان بیشتر متأثر از رفتاری است که از مادر خود مشاهده کرده‌اند (احدی و بنی جمالی،۱۳۸۵). تورناگ[۱۰] (۲۰۰۴) دریافت که تصوّر دختران شرکت کننده در پژوهش از خودشان توسط تأیید مادران تقویت شده بود. این یافته نشان می‌دهد که مادران به گونۀ موفق برای فراهم آوردن فضایی برای شکل گیری و توسعۀ تعریف خودِ دخترانشان، مؤثر بودند.

---

1. life-satisfaction
2. self-liking
3. self-worth
4. Dunn
5. Shields
6. Taylor
7. Dodd
8. Taub
9. Flynn
10. Turnage

نوع برخورد والدین با کودک به ویژه مادرـ کودک سبب پدید آمدن نوعی دلبستگی شده که در آیندهٔ تحوّل اجتماعی فرد نقش بسزایی دارد. منظور از دلبستگی رابطهٔ نخستین میان مادرـ کودک است که پس از شکل گیری، عامل محافظت فرد از نابودی خواهد بود (بالبی[۱]،۱۹۶۹؛ به نقل از بشارت،۱۳۸۴).از برجسته‌ترین نکات نظریّهٔ دلبستگی بالبی (۱۹۶۹) این است که تجربیّات دلبستگی اولیه به گونهٔ تظاهرات ذهنی از خود و دیگران درونی شده که الگوهای کاری درونی[۲] خوانده می‌شوند و تصور می‌شود که هستهٔ هستهٔ ویژگی‌های شخصیّتی و اساس تفاوت‌های فردی در سبک‌های دلبستگی باشد. چنین تفاوت‌های فردی می‌توانند درون یک فضای دو بعدی با الگوهایی از خود و دیگران سازمان یابند که در صورت به هم پیوستن، چهار سبک دلبستگی اصلی حاصل می‌شوند: ایمن[۳] (خود مثبت و دیگران مثبت)، آشفته[۴] (خود منفی و دیگران مثبت)، طرد کننده[۵] (خود مثبت و دیگران منفی)، و ترس آور[۶] (خود منفی و دیگران دیگران منفی) (به نقل ازگریفین[۷] وبارتولومئو[۸]،۱۹۹۴). در نتیجه این گونه فرض شده است که دلبستگی اضطرابی با باورهای منفی دربارهٔ خود و دیگران مرتبط است، در مقابل دلبستگی اجتنابی با خودانگاره های[۹] مثبت و انتظارات منفی دربارهٔ دیگران مشخص شده است. شواهد بدست آمده از بررسی‌های خودگزارشی به گونهٔ گسترده‌ای با فرضیّهٔ های نظری همخوان است که دلبستگی ایمن با باورهای مثبت بیشتر دربارهٔ خود مرتبط است و در مقابل دلبستگی اضطرابی با عزّت نفس پایین‌تر مرتبط است (دویت[۱۰]، هاور[۱۱] و بویسه[۱۲]، ۲۰۰۸).

ورچورن[۱۳]، دامن[۱۴] و بویسه[۱۵] (۲۰۱۱) نشان دادند که خودپندارهٔ کلّی با کیفیّت دلبستگی به مادر مرتبط است. همچنین نقش غیر مستقیم کیفیّت دلبستگی اولیّهٔ مادرـ فرزند بر خودپندارهٔ تحصیلی توسط تأثیر آن بر ارتباطات فرزند ـ بزرگسال در آموزشگاه آشکار شد.

---

1 . Bowlby
2 . internal working models(IWM)
3 . secure
4 . preoccupied
5 . dismissive
6 . fearful
7 . Griffin
8 . Bartholomew
9 . self view
10 . Dewitte
11 . Houwer
12 . Buysse
13 . Verschueren
14 . Doumen
15 . Buyse

با توجه به نظریّهٔ دلبستگی، افراد با دلبستگی ایمن نسبت به افراد با دلبستگی ناایمن، به علّت تجربه‌های متقابل اجتماعی اولیه‌شان، عزّت نفس بالاتری دارند. برای نمونه، در دلبستگی ایمن مراقبان همواره متقابل اجتماعی اولیه‌شان، عزّت نفس بالاتری دارند. برای نمونه، در دلبستگی ایمن مراقبان همواره بازخورد مثبتی را به شیوهٔ مؤثّر و در زمان مناسب ارائه می‌دهند و به کودکان اجازه می‌دهند تا احساس اعتماد و وابستگی به مراقبان خود را رشد دهند. افزون بر این کودکان خودپندارهٔ مثبتی را در مدّت دریافت بازخورد قابل پیش بینی و مستمر از مراقبان شکل می‌دهند و خودشان را به عنوان فردی دوست داشتنی می‌پذیرند. در برابر کودکان با دلبستگی ناایمن بازخورد کمتر و در بهترین حالت غیر مستمر از مراقبانشان دریافت می‌کنند. در این وضعیّت غیر پشتیبانی کننده و ناپایدار، این کودکان الگویی از افراد دیگر را به صورت افراد غیر قابل اعتماد و غیر قابل پیش بینی ایجاد می‌کنند و خودشان را به صورت فردی غیر دوست داشتنی می‌پندارند (لیری[1]، تمبر[2]، تردال[3] و دونز[4]، ۱۹۹۵؛ به نقل از وو[5]،۲۰۰۹).

بر این اساس در پژوهش حاضر میزان رابطهٔ خودپنداره و سبک دلبستگی و همچنین رابطهٔ احتمالی این دو مؤلّفه با خودپنداره مادر مورد توجّه قرار گرفته است و پرسش اساسی مطرح شده در این پژوهش این است که «آیا ارتباط معنی داری میان خودپندارهٔ مادر و سبک دلبستگی و خودپندارهٔ فرزندان وجود دارد؟».

روش

شرکت کنندگان و طرح پژوهش

طرح پژوهش از نوع همبستگی بود. جامعهٔ آماری شامل کلیّهٔ دانش آموزان دختر دبیرستانی بود که در سال تحصیلی ۸۹–۸۸ در دبیرستان‌های روزانهٔ(دولتی، غیرانتفاعی) در شهر سمنان تحصیل می‌کردند. با استفاده از روش نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و با توجّه به حجم نمونه، تعداد آموزشگاه‌ها و کلاس‌ها، نخست ۱۰ دبیرستان دخترانه شامل دبیرستان‌های متوسطه عمومی، هنرستان فنّی، هنرستان حرفه‌ای و کاردانش انتخاب شدند و به گونهٔ تصادفی از هر آموزشگاه تعدادی کلاس در مقاطع اول، دوم و سوم دبیرستان انتخاب شدند. از هر کلاس نیز به صورت تصادفی تعدادی دانش آموزان گزینش شدند و

1. Leary
2. Tambor
3. Terdal
4. Downs
5. Wu

در نهایت ۱۸۰ نفر از دانش آموزان مورد ارزیابی قرار گرفتند. این شرکت کنندگان دارای میانگین سنی ۱۶ سال بودند که ۳۷ درصد آنان در پایه اول، ۲۹ درصد در پایه دوم و ۳۴ درصد در پایه سوم دبیرستان تحصیل می‌کرده‌اند.

ابزار

۱. مقیاس دلبستگی هزن و شیور (۱۹۸۷) : این مقیاس توسط هزن و شیور (۱۹۸۷) ساخته شده است؛ و دارای ۱۵ گویه است که به هر یک از سه سبک دلبستگی ایمن، دوری جو و دوسوگرا پنج گویه تعلق می‌گیرد. نمره گذاری در مقیاس لیکرت از هرگز (نمره صفر) تا تقریباً همیشه (نمره ۴) صورت می‌گیرد. تحلیل عامل مقیاس هزن و شیور (۱۹۸۷) توسط کولینز[1] و رید[2] (۱۹۹۰) به استخراج سه عامل عمده دلبستگی ایمن، دوری جو و اضطرابی منجر شد که توسط پژوهشگران به عنوان ظرفیّت پیوستن به روابط صمیمی و نزدیک تفسیر می‌شود. هزن و شیور اعتبار بازآزمایی کلّ این مقیاس را ۰/۸۱ و با آلفای کرونباخ ۰/۷۸ بدست آوردند. اعتبار آلفای کرونباخ این ابزار در پژوهش رحیمیان بوگر، نوری، عریضی، مولوی و فروغی مبارکه (۱۳۸۶) برای کلّ آزمون، سبک اضطرابی، دوری جو و ایمن به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۸۳، ۰/۸۱ و ۰/۷۷ بدست آمد، که اعتبار مطلوبی رانشان می‌دهد.

۲. پرسشنامه خود پنداره تنسی: پرسشنامه خودپنداره تنسی توسط فیتز[3] و وارن[4] (۱۹۹۶) ساخته شده و شامل ۱۰۰ گویه است که بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت تدوین شده است. این پرسشنامه توانایی تشخیص نه عنصر را دارد که هشت عنصر آن اساس خودپنداره فرد را شکل داده‌اند و عنصر نهم خود انتقادی است. عناصر تشکیل دهنده خودپنداره شامل عناصر جسمانی، اخلاقی، شخصیتی، خانوادگی، اجتماعی، هویتی، رفتاری و خشنودی از خود هستند. برای هر آزمودنی یک نمره کل که نشان دهنده خودپنداره شخص است و یک نمره برای هر یک از عناصر این آزمون بدست می‌آید. آزمودنی‌ها از بین گزینه‌های کاملاً درست، تا کاملاً نادرست گزینه مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند. هر گزینه از ۱ تا ۵ نمره‌گذاری می‌شود. برای ۹۰ گویه (۱۰ گویه خود انتقادی را در بر نگرفته است) ۴۵ گویه مثبت و باقی منفی هستند گویه هایی که بر جنبه منفی خودپنداره تأکید دارند به صورت معکوس نمره گذاری می‌شود. گویه های انتقاد از خود (۱۰ گویه) همگی به صورت مثبت نمره گذاری شده‌اند (جمال الدین[5]، احمد[1]،

1. Coolins
2. Read
3. Fitts
4. Warren
5. Jamaludin

یوسف[2] و عبدالله[3]، ۲۰۰۹). جمال الدین و همکاران (۲۰۰۹) با بهره بردن از شیوه تحلیل عامل، روایی نه عنصر مقیاس، از ۰.۴۱ تا ۰.۸۵ بدست آوردند در مطالعه رضازاده بهادران، با استفاده از روش بازآزمایی، اعتبار ۰/۸۲ گزارش شده است (به نقل از چناری، ۱۳۷۴). همچنین هوشمند (۱۳۷۶) با استفاده از روش زوج و فرد ضریب اعتبار ۸۰٪ را گزارش کرده است. محمودی (۱۳۷۷) در پژوهش خود با استفاده از روش دو نیمه کردن سوال‌ها، اعتبار معادل ۷۴ /۰ =r بدست آورد. در پژوهش پور عبدلی، کدیور و همایونی (۱۳۸۷) نیز ضریب اعتبار این آزمون با استفاده از آلفای کرونباخ ۸۸ /۰ و با استفاده از روش دو نیمه کردن ۸۴ /۰ به دست آمد.

روش گرد آوری داده‌ها

برای اجرای پژوهش، پس از تهیهٔ پرسشنامه جهت دریافت مجوز ورود به آموزشگاه‌ها، هماهنگی‌های لازم با سازمان آموزش و پرورش به عمل آمد؛ و در نهایت مجوز اجرای پرسشنامه در ۱۰ دبیرستان دریافت شد. برای افزایش اعتبار پژوهش با مدیران و معاونان آموزشگاه هماهنگی‌های لازم به عمل آمد. به این منظور یک کلاس برای تکمیل پرسش نامه توسط دانش آموزان در نظر گرفته شد که دانش آموزان در آن پس شنیدن توضیحات لازم از جمله این که پرسشنامه ارتباطی با وضعیت تحصیلی آن‌ها ندارد، هیچ گونه پاسخ درست یا نادرست وجود ندارد و تنها باید بر پایه ویژگی‌های شخصی خود به آن پاسخ دهند، نیاز به نوشتن نام و مشخصات خود ندارند و توضیحات لازم درباره چگونگی پاسخ دهی؛ پرسشنامه‌های سبک دلبستگی و خودپنداره را پاسخ دادند. تکمیل پرسشنامه‌ها توسط هر فرد در حدود ۲۰ دقیقه به طول انجامید. سپس از آن‌ها خواسته شد پرسش نامه خودپنداره در اختیار مادران خود بگذارند تا با توجّه به توضیحات ارائه شده، ایشان نیز آن را تکمیل کند. در مجموع در طی ۲ ماه پس از توزیع ۲۶۵ پرسش نامه، ۱۸۰ پرسش نامه تکمیل شده جمع آوری شد.

یافته‌ها

برای بررسی رابطهٔ میان متغیر های پژوهش در آغاز میزان توزیع و کشیدگی فراوانی متغیرهای خودپنداره مادر، سبک دلبستگی دوری جو، ایمن و اضطرابی بررسی شده است. میزان چولگی متغیرها

---

1 . Ahmad
2 . Yusof
3 . Abdullah

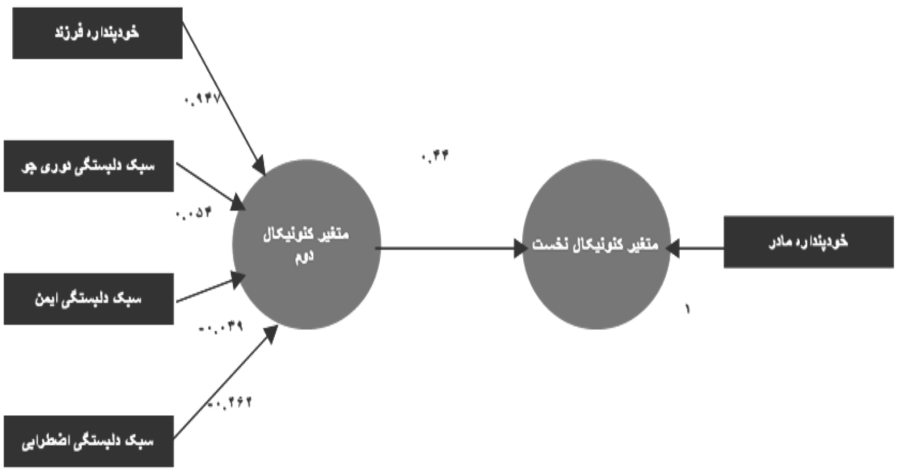
کمتر از ۱ بود و در دامنه ۰.۴۵- تا ۰.۱۷ قرار داشت. در جدول (۱) رابطهٔ میان متغیرهای خودپندارهٔ مادر، خودپندارهٔ فرزند و سبک دلبستگی فرزند، با استفاده از روش همبستگی پیرسون ارایه شده است.

جدول۱ : خودپنداره فرزند، خودپنداره مادر و سبک‌های دلبستگی

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	n
خودپنداره فرزند	۰.۸۵					۱۷۸
خودپنداره مادر	۰.۴۱۷**	۰.۸۴				۱۸۰
سبک دلبستگی دوری جو	۰.۲۶۶**	-۰.۰۰۲	۰.۸۱			۱۸۰
سبک دلبستگی ایمن	۰.۰۹۳	-۰.۰۲۱	۰.۳۰۴**	۰.۷۷		۱۸۰
سبک دلبستگی اضطرابی	۰.۲۷۹**	-۰.۱۰۲	۰.۱۷۲*	۰.۰۶۵	۰.۸۳	۱۸۰

*ضرایب اعتبار بر روی قطر اصلی قرار دارند.**P<0.01 *P<0.05

تحلیل همبستگی پیرسون نشان داد که خودپندارهٔ فرزند با خودپندارهٔ مادر رابطهٔ مثبت و در حد متوسط دارد. خودپندارهٔ فرزند با سبک دلبستگی دوری جو و اضطرابی رابطهٔ منفی دارد. شدّت رابطهٔ آن‌ها در حد ضعیف است. همان طور که در شکل (۱) مشاهده می شود برای بررسی رابطه هم‌زمان خودپنداره مادر از یک سو و سبک دلبستگی و خودپنداره فرزند از سوی دیگر از روش همبستگی کانونی بهره برده شد. همان گونه که در جدول (۲) مشاهده می‌شود همبستگی کنونیکال بین خودپنداره مادر و متغیر نهفته کانونی معنادار بود $.(R_c = ./۴۴, Wilks'\lambda = ۰/۸, X^۲ = ۳۷/۴۷, p < ۰.۰۵)$



شکل ۱ : مدل روابط بین متغیرها با توزیع بارهای کانونی

جدول ۲ : همبستگی کانونی و لاندای ویکلز

	Wilks λ	χ^2	درجه آزادی	سطح معناداری	R_c	R_c^2 (%)
خودپنداره مادر	۰.۸	۳۷.۴۷	۴	۰.۰۰۰۱	۰.۴۴	۱۹.۳۶

رابطۀ میان دو متغیر کانونی برابر ۰.۴۴ است که مثبت و معنادار است. همچنین دیده می‌شود که رابطۀ متغیر خودپنداره مادر با متغیر کانونی نخست برابر ۱ است که به این معنی است که خودپندارۀ مادر تنها متغیر شکل دهنده متغیر کانونی نخست است. متغیر کانونی دوم شامل خودپندارۀ فرزند، سبک‌های دلبستگی دوری جو، ایمن و اضطرابی است که خودپندارۀ فرزند دارای بیشترین بار است (۰.۹۴۷). متغیر های سبک دلبستگی اضطرابی (۰.۲۶۲-)، دوری جو (۰.۰۵۴) و ایمن (۰.۰۳۹-) میزان بار کانونی کمتری در مقایسه با خودپندارۀ فرزند دارند. به این ترتیب می‌توان مشاهده کرد که سهم زیادی از رابطۀ میان متغیر کانونی نخست و متغیر کانونی دوم مربوط به خودپندارۀ فرزند است که بیشترین بار را در متغیر کانونی دوم دارد.

بحث و نتیجه گیری

همان گونه که پیش‌تر آمد، خود یک ساختار روانی است که به دلیل تجربه‌های درونی و بیرونی در یک نظام پویا شکل می‌گیرد و به تدریج پیچیده‌تر می‌شود. همچنین یک محصول اجتماعی به شمار می‌رود که در اثر تعامل و برخورد با دیگران به دست می‌آید (پورکی[1]؛ ترجمه میرکمالی،۱۳۷۸). بالبی باور دارد که نوع الگوی دلبستگی مادر و فرزند، یا تعامل عاطفی نوزاد و پرستار او (معمولاً مادر) اثر بسیار ارزشمندی بر رشد شخصیّت کودک دارد (درویزه، ۱۳۸۴).

در دلبستگی ایمن مراقبان همواره بازخورد مثبتی را به شیوۀ موثّر و در زمان مناسب ارائه می‌دهند و به کودکان اجازه می‌دهند تا احساس اعتماد و وابستگی به مراقبان خود را رشد دهند؛ خودپندارۀ مثبتی را شکل دهند و خودشان را به عنوان فردی دوست داشتنی بپذیرند. در برابر کودکان با دلبستگی ناایمن

1 . Purkey

بازخورد کمتر و در بهترین حالت غیر مستمر از مراقبانشان دریافت می‌کنند. این کودکان الگویی از افراد دیگر را به صورت افراد غیر قابل اعتماد و غیر قابل پیش بینی ایجاد می‌کنند و خودشان را به صورت فردی غیر دوست داشتنی می‌پندارند (لیری و همکاران،۱۹۹۵؛ به نقل از وو،۲۰۰۹).

از این رو شناخت رابطۀ خودپندارۀ مادر و فرزند و رابطۀ خودپندارۀ مادر با سبک دلبستگی فرزند ارزشمند به نظر می‌رسد. به همین دلیل هدف از پژوهش حاضر بررسی رابطۀ خودپندارۀ مادر با خودپنداره و سبک دلبستگی دانش آموزان دختر مقطع متوسطۀ شهر سمنان در سال تحصیلی ۸۹–۸۸ بود.

با توجه به نتایج بدست آمده از همبستگی پیرسون بین خودپندارۀ مادران و خودپندارۀ فرزندان رابطه وجود دارد و بر پایۀ نتایج بدست آمده از تحلیل رگرسیون خودپندارۀ مادر قوی‌ترین پیش بینی کنندۀ خودپندارۀ فرزند است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش تاب (۱۹۷۴)؛ مکلید[1] ونکدی[2] (۲۰۰۰) و امیتای[3]، مونگرین[4] و فزا[5] (۲۰۰۸) همسو است.

در این باره می‌توان بیان داشت که مادر و پدر از جمله ارزشمندترین افراد برای فرزند هستند و احساس آن‌ها از خود بر احساس فرزندانشان از خود تأثیر خواهد داشت. همچنین فرزندان تمایل دارند تا خودپندارۀ والدین را رونوشت برداری کنند یا خودشان را دقیقاً همانند والدینشان ببینند. والدین در حقیقت در نقش الگو هستند. این مدل اغلب نظریه نگریستن در آینه خوانده شده است که بازتابی از خودِ کودک است؛ هنگامی که به والدینش می‌نگرد.

با توجه به نتایج بدست آمده از همبستگی پیرسون بین سبک دلبستگی و خودپندارۀ فرزند رابطۀ معناداری وجود دارد و با توجّه به نتایج تحلیل رگرسیون سبک‌های دلبستگی از پیش بینی کنندگان خودپندارۀ فرزندان هستند. این نتایج با یافته‌های پژوهش‌های مربوط به سبک دلبستگی و خودپنداره از جمله گودوین[6]، میر[7]، تامسون[8] وهیس[9] (۲۰۰۸)؛ وو (۲۰۰۹)و نیشیکاوا[10]، هاگلف[11] و سانبام[12] (۲۰۱۰) همسو است.

---

[1] . Mukallid
[2] . Nakadi
[3] . Amitay
[4] . Mongrian
[5] . Fazaa
[6] . Goodvin
[7] . Meyer
[8] . Thompson
[9] . Hayes
[10] . Nishikawa
[11] . Hagglof
[12] . Sundbom

در این باره می‌توان بیان کرد که اشخاص دلبستهٔ ایمن معمولاً به شیوهٔ تأثیر گذار و در زمان مناسب از مراقبشان بازخورد دریافت می‌کنند. این محیط پایدار و پایا، آن‌ها را به توجّه به خودشان به گونهٔ دوست داشتنی سوق می‌دهد و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا یک خودانگارهٔ مثبت از خودشان شکل دهند. با وجود داشتن توجّه به خودِ[1] مثبت، آن‌ها اعتماد بیشتری به تعامل با دیگران دارند و فرصت‌هایی را برای بهره بردن بردن از بازخورد دیگران پدید می‌آورند و می‌توانند یک خودپندارهٔ واضح فراتر از بازخوردهای دریافت شده در محیط پایدار مثبتشان بسازند. در برابر، افراد دلبستهٔ ناایمن چنین ویژگی‌هایی در محیط اجتماعی‌شان ندارند.

همچنین نتایج نشان داد که میان خودپندارهٔ مادر و سبک دلبستگی و خودپندارهٔ فرزند رابطهٔ معنی داری وجود دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت با توجه به نقش بارز والدین در شکل گیری سبک دلبستگی فرزندان و خودپندارهٔ آنان، بی تردید خودپندارهٔ والدین به ویژه مادر نیز نمی‌تواند خالی از ارزش باشد. زیرا که تصور مادر از خود به صورت الگویی برای فرزند است و بر رفتارهای مراقبتی مادر تأثیر گذار است که نتیجهٔ نهایی آن شکل دادن دلبستگی فرزند و در پی آن خودپندارهٔ او است.

نتایج پژوهش‌های پیشین نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که با توجّه به تأثیر پذیری فرزند از والدین و به ویژه از مادر، ثبات در خودپندارهٔ مادر می‌تواند یکی از شرایط مهیا کنندهٔ خودپندارهٔ مثبت فرزندان باشد. زیرا تعامل سازنده با والد دارای خودپندارهٔ مثبت و پایدار به ویژه در کودکی و اوایل نوجوانی که زمان شکل گیری و تثبیت خودپنداره است، نقش بسزایی در تشکیل خودپنداره فرزندان دارد.

مادران با خودپندارهٔ مثبت ضمن پذیرفتن ویژگی‌های خود و بها دادن به آن‌ها، توجّه مثبت بیشتری به فرزندان خود معطوف می‌دارند که زمینهٔ ایجاد روابط صمیمانه‌تر و در نتیجه تأثیر پذیری بیشتر فرزند از مادر و به نوبهٔ خود شکل گیری خودپندارهٔ مثبت در فرزندان را فراهم می‌آورد.

از دیگر عوامل تأثیر گذار بر خودپندارهٔ فرزند، همان گونه که در پژوهش حاضر بدان اشاره شد؛ سبک دلبستگی است. با توجّه به پژوهش‌های متعدد انجام گرفته در این زمینه و نظریه‌های پیش‌تر مطرح شده دربارهٔ اهمیّت محیط حمایتی اولیه و شیوهٔ نگهداری و مراقبت والدین، که به نوبهٔ خود روابط دلبستگی را تشکیل می‌دهند؛ می‌توان ارزش پدیدآیی روابط عاطفی و حمایتی والد و فرزند را در ایجاد خودپندارهٔ یکپارچه و پایدار دریافت. نقش مادر به ویژه در این زمینه حیاتی پنداشته می‌شود، زیرا که در

[1]. Self regard

فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون، مادر به عنوان نخستین نگارهٔ دلبستگی در نظر گرفته می‌شود که نوزاد با وی ارتباط تنگاتنگی را برقرار می‌سازد که ضامن بقا و سلامتی او است.

از این رو مادرانی که به گونهٔ مناسبی پاسخگوی نیازهای فرزند خود به ویژه نیاز به کاوش محیط، هستند این امکان را به فرزند خود می‌دهند تا بتواند ضمن کاوش محیط از وجود منبع حمایتی پایداری اطمینان حاصل کند که افزون بر شکل دهی خودپندارهٔ فرزند به صورت منسجم و مثبت، ضامن ایمنی در روابط عاطفی و دلبستگی در بزرگسالی وی خواهد بود. احساس عدم امنیّت در روابط دلبستگی که ناشی از توجّه ناکافی در ضمن مراحل حسّاس رشدی و شکل گیری دلبستگی است، پدید آورندهٔ احساس ناشایستگی در خود می‌شود؛ به این معنی که کودک عدم ایجاد روابط پایدار با والد (مادر) در وهلهٔ نخست و با دیگر اطرافیان در وهلهٔ بعد را ناشی از عدم کفایت و لیاقت خود می‌داند. این احساس، اساس پدیدآیی خودپندارهٔ منفی در این گونه کودکان و گسترش آن به دوران بزرگسالی است.

نخستین محدودیت پژوهش حاضر از نوع همبستگی و مقطعی بودن آن است که امکان هر گونه تعیین روابط علّی را از بین می‌برد. همچنین اجرای آن تنها در یک جنس بود که تعمیم نتایج را محدود می‌کند؛ افزون بر سنّ جامعهٔ پژوهشی که امکان تعمیم نتایج را به مقاطع سنّی و تحصیلی دیگر دشوار می‌سازد.

در نتیجه با توجه به محدودیت‌های پژوهش، می‌توان پیشنهادهایی برای کمک به اجرای بهتر پژوهش‌های آینده مطرح کرد ازجمله اینکه با اجرای بررسی‌های طولی امکان تعیین روابط علّی در شکل گیری خودپندارهٔ فرزندان را فراهم ساخت و قدرت پیش بینی چنین پژوهش‌هایی را افزایش داد.

با توجّه به پژوهش‌های اندک انجام گرفته در حوزهٔ دلبستگی و به ویژه مباحث الگوهای کاری، اجرای بررسی‌های دیگر در این زمینه از جمله اجرای آن در مورد افراد دچار آسیب‌های روانی می‌تواند روشن کنندهٔ ابعاد گوناگون این حوزه باشد. بررسی متغیّرهای میانجی احتمالی که می‌تواند هر یک از متغیّر های خودپنداره و سبک دلبستگی را تحت تأثیر قرار دهد می‌تواند نکته شایان توجّهی در اجرای پژوهش‌های بعدی باشد.

منابع

احدی، حسن؛ بنی جمال، شکوه السادات(۱۳۸۵). *روان شناسی رشد*، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات شرکت پردیس ۵۷.

بشارت، محمد علی(۱۳۸۴). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و هوش هیجانی. *مجله اندیشه‌های نوین تربیتی*، دوره ۱، شماره ۲ و ۳، ص ۱۴۲-۱۳۱.

پورحسین، رضا؛ دادستان، پریرخ؛ اژه ای، جواد؛ کیامنش، علی رضا(۱۳۸۱). بررسی تحولی خودپنداشت در کودکان ۶ تا ۱۲ ساله و رابطه آن با طبقه اجتماعی و جنس. *مجله روان شناسی*، سال ششم، شماره ۳، ص۲۲۶ – ۲۱۱.

پور عبدلی،محمد؛ کدیور، پروین؛ همایونی، علیرضا(۱۳۸۷). ارتباط بین شیوه‌های فرزند پروری مادر و فرزند پروری ادراک شده با مکان کنترل و خودپنداره فرزند. *دانش و پژوهش در روان شناسی*،شماره ۳۷، ص ۱۲۸-۱۰۷.

پورکی، ویلیام، دبیلو(۱۳۷۸). *خودپنداره و موفقیت تحصیلی*. برگردان سید محمد میرکمالی، تهران: نشر سیطرون.

چناری، مهین(۱۳۷۴). *بررسی رابطه بین نگرش‌های تربیتی والدین و خودپنداری فرزندان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.

درویزه، زهرا(۱۳۸۴). بررسی همدلانه دختران نوجوان دبیرستانی با مادرانشان و رابطه آن با مهارت فراشناخت و پیشرفت تحصیلی در شهر تهران. *مطالعات زنان*، ۸، ص ۸۲ – ۶۷.

رحیمیان بوگر، اسحاق؛ نوری، ابوالقاسم؛ عریضی، حمیدرضا؛ مولوی، حسین و فروغی مبارکه، عبدالرضا (۱۳۸۶). رابطه سبک‌های دلبستگی بزرگسالی با رضایت و استرس شغلی در پرستاران. *فصل نامه روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۴۹،ص ۱۵۷– ۱۴۸.

لطف آبادی، حسین(۱۳۷۹). *روانشناسی رشد کاربردی نوجوانی و جوانی*، جلد اول، تهران: نشر سپیده.

محمودی، زهرا(۱۳۷۷). *بررسی رابطه خودپنداره، یادگیری خود ـ تنظیم و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر پایه دوم راهنمایی شهریار در سال تحصیلی ۷۶-۱۳۷۵*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

هوشمند، عثمان(۱۳۷۶). *بررسی رابطه خودپنداره کلی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان سرآمد و عادی سال اول راهنمایی شهر گرگان در سال تحصیلی ۷۵-۱۳۷۴*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

Amitay, O. A., Mongrian, M. & Fazaa, N.(2008). Love and control: self-ctritisicm in parent and daugthers and perceptions of relationship parents. *Personality and Individual Differences*, 44, 75 – 85.

Coolins, N. L. & Read, S. J. (1990). Adult attachment working models and relationship quality in dating couplels. *Journal of Personality and Social Psychology*, 58, 644 – 663.

Dewitte. M., Houwer. J. D., Buysse. A.,(2008), on the role of the implicit self concept in adult attachment, *European journal of Psychologyical Assessment*, 24, 282- 289.

Dunn, N., Shields, N., Taylor, N.F, & Dodd, K. J.(2009). Comparing the self concept of children with cerebral palsy to thr perceptions of their parents. *Disability and Rehabilitation*. 31. 385 – 393.

Flynn. T. M.,(1993), The effect of parental authority on the preschool child's self-concept , *Early Child Development and Care,84, 103 – 109.*

Goodvin, R., Meyer, S., Thompson, R. A. & Hayes, R. (2008). Self-understanding in early childhood : association with child attachment security and maternal negative affect. *Attachment & Human Development, 10, 433 – 450.*

Griffin,D,W,. & Bartholomew,K.(1994). Models of the self and other : Fundamental dimension undelying measures of adult attachment. *Journal of personality and social psychology*, 61, 430-445.

Jamaludin, Hj., Ahmad, Hj., Yusof, R. & Abdullah, S. K. (2009). The reliability and validity of Tennessee Self Concept Scale (TSCS) instrument on residents of drug Rehabilitation center. *European Journal of Social Sciences*, 10, 349 – 363.

Mukallid, S. & Nakadi, L. (2000). Comparison of self-concept of socially disadvantaged orphans and its relationship to academic achievement. *The E.R.C Journal*, 9, 29 – 42.

Nishikawa, S., Hagglof. B. & Sundbom. E. (2010). Contributions of attachment and self – concept on internalizing and externalizing problems among Japanese adolescents. *J Child Fam Stud* , 19, 334 – 342.

Taub. M.,(1974), Self-Concepts of Parents and Children, *Family and Consumer Sciences Research Journal*, 3, 142- 145.

Turnage, B. F.(2004). African american mother – daugther relationship, mediating daugthers self-esteem. *Child And Adolescent social working Journal*, 21, 155 – 173.

Verschueren, K., Doumen, S. & Buyse, E.(2011). Relationships with mothers, teachers, and peers: Unique and joint effects on young children's self concept. Paper presented at the 15th European Conference on Developmental Psychology, Bergen, Norway.

Wu, C. H. (2009). The relationship between attachment style and self concept clarity: The mediation effect of celf esteem. *Personality and Individual Differences*, 47,42-46.